

بررسی تفسیر آیاتی از قرآن کریم بر پایه پدیده جایگزینی نحوی

عباس اقبالی*

چکیده

تعویض یا جایگزینی، یکی از سنت‌های رایج زبان عربی در آیات قرآن مجید پرسامد است و در مواردی از قبیل جایگزینی فعل امر با مصدر در «فَضْرَبَ الرَّقَابَ»، مصدر با اسم فاعل در «لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» و مفعول مطلق با صفت در «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا» نمود دارد. این نوع جایگزینی که به عدول و تعویض نحوی تعبیر می‌شود، در دلالت معنایی، مفاهیمی فراتر از معنای ظاهری الفاظ را می‌رساند؛ از این رو در تفسیر آیات قرآن توجه ویژه مفسران را برانگیخته و عمده‌ترین کاربرد تفسیری آن، در شرح اعجاز بیانی قرآن کریم متبلور است. این جستار، به استناد منابع تفسیری و با روش توصیفی - استنتاجی، به شناسایی نمونه‌هایی از این تعویض‌ها در آیات برآمده است. از جمله نتایج این پژوهش آن است که در قرآن کریم انواع جایگزینی‌ها به کار رفته است و مفسران؛ به ویژه فخرالدین رازی در مفاتیح الغیب به دلالت معنایی این جایگزینی‌ها پرداخته و نشان داده‌اند که این تعویض‌ها گاهی در ایجاد فواصل هماهنگ و خلق موسیقای متناسب با مفهوم آیات کارآمدند و اغلب دارای سایه معنایی از قبیل مبالغه، تشویق، تعظیم و تعلیل به وصف جایگزین می‌باشند.

واژگان کلیدی

تفسیر ادبی، جایگزینی، دلالت معنایی، سایه معنا.

مقدمه

جایگزینی جابه‌جایی کلمه یکی از سنت‌های رایج در زبان عربی به‌شمار می‌آید و در زبان قرآن کریم نیز پربسامد و کاربست آن یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم است؛ از این رو در تفسیر ادبی آیات شریفه مورد توجه قرار می‌گیرد و تعابیر جانشین در مقایسه با مترادف آنها تبیین و تفسیر می‌شوند؛ این پدیده زبانی با عناوین «تعویض»، «عدول» یا «انزیاح» (هنجارشکنی) به مثابه یک دال، نشانگر لایه معنای یک متن است.

این رویکرد در کاربست انواع کلمه‌ها و ساختارهای دستوری و بیانی نمود دارد؛ آوردن اسم ظاهر به‌جای ضمیر و بر عکس آن، صیغه جمع به‌جای مفرد، فعل ماضی به‌جای مضارع، اسم اشاره دور (ذلک) به‌جای اسم اشاره نزدیک (هذا)، صفت به‌جای موصوف، تنوین به‌جای کلمه یا کلمات در تعبیرهایی مانند کل، حینئذ، «مشبه به» به‌جای «مشبه» و جایگزینی مصدر در نقش مفعول مطلق با «اسم مصدر»، «صفت»، «عدد»، «اسم اشاره»، «ما» و «أی» استفهامیه و الفاظ «کل»، «بعض»، (عاصی و بدیع یعقوب، ۱۹۷۸: ۲ / ۱۱۷۸) از جمله مصادیق تعویض یا جایگزینی در زبان عربی به‌شمار می‌روند. برای مثال: در آیه شریفه «إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ...» (محمد / ۴) مصدر «الضرب» جانشین فعل امر «اضربوا» و در آیه «لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» (واقعه / ۲) اسم فاعل «كاذِبَةٌ» جانشین مصدر «تكذیب» و در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُلُوبُكُمْ أَنْصِتُوا» (قلم / ۶) اسم مفعول «مفتون» جایگزین مصدر «فتنه» است و در آیه «... حِجَابًا مَّسْتُورًا» (اسراء / ۴۵) اسم مفعول «مستورا» جانشین اسم فاعل «ساترا» است. (سیوطی، ۱۹۹۸: ۱ / ۱۵۴)

بی‌تردید، این جایگزینی‌ها دارای لایه یا لایه‌هایی از معنا است که در تفسیر آیات قرآن کریم به کشف این معانی پرداخته می‌شود؛ برای مثال؛ در تفسیر *المیزان* در ذیل آیه شریفه «وَأَنْتَ حَلٌّ يَهْدَا الْبَلَدِ» (بلد / ۲) آمده است: «در این جا اسم ظاهر (البلد) جایگزین ضمیر «ه» شده است تا عظمت مقام این شهر [مکه] و توجه به آن را برساند. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۲۸۹)

نمونه دیگر: در آیه شریفه «لَا يَخْضُ عَلَيَّ طَعَامُ الْمَسْكِينِ» (ماعون / ۳) کلمه «طعام» مضاف‌الیه، جانشین مضاف محذوف یعنی کلمه «طعام» است تا توجه دهد که گویا مسکین مالک طعام است. (همان: ۳۶۸)

همچنین در آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ» (تبت / ۱) جایگزینی اسم [عبدالغزی] با کنیه [ابولهب] برای اشعار به تهکم مورد خطاب است. (همان: ۳۸۴)

در تفسیر **مجمع البیان** نیز در تفسیر آیه «**أما الیتیمَ فلا تقهر**» (ضحی / ۱۰) آمده است: تقدیر این آیه «**فمهما یکن من شیء فلا تقهر الیتیم**» است و کلمه «**أما**» جانشین «**مهما**»ی شرطیه شده است. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۴ / ۵)

فخر رازی نیز در تفسیر آیه «**إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِرَ**» (کوثر / ۱) می‌نویسد: فعل ماضی «**أَعْطَيْنَا**» به‌جای مضارع «**سنعطی**» به این دلیل است که این اعطا در گذشته بوده است و این تعبیر با صیغه ماضی فوایدی دارد. (ر. ک به: رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۱۵) از این رو مقاله پیش‌رو از رهگذر شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از متون تفسیری به‌دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست:

- در تفسیر قرآن کریم، پدیده جایگزینی چه جایگاهی دارد؟

- در قرآن مجید کدام نوع از جانشینی‌ها دارای مصداق است؟

مروری بر تفاسیر ادبی آیات شریفه قرآن کریم نشان می‌دهد که توجه به پدیده جایگزینی، مایه اثبات یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی این کتاب آسمانی است و شناخت موارد این جایگزینی‌ها و دلالت‌های معنایی آنها ما را به شناخت بهتر مفاهیم نهفته در متن‌های برخوردار از پدیده «تعویض یا جانشینی» رهنمون می‌سازد، از این رو پژوهش حاضر، به مثابه یک تحقیق مستقل، در نوع خود جدید و ابداعی است.

مبانی نظری پژوهش

جایگزینی، جابه‌جایی کلمه یکی از سنت‌های رایج در زبان عربی به‌شمار می‌آید؛ این پدیده زبانی با عناوین «تعویض» «عدول» یا «انزیاح»، (هنجارشکنی) یاد می‌شود و در مبحث «اصل و فرع در نحو عربی» نیز به این پدیده پرداخته و آورده‌اند: لفظ جایگزین و عوض، فرع بر معوض است و با هم جمع نمی‌شوند؛ چراکه لفظ ملفوظ به‌جای لفظ محذوف آمده است، (الملخ، ۲۰۱۶: ۱۹۷) البته هرکدام در جای خویش دارای دلالتی منطبق با معنای حقیقی خود هستند، ولی وقتی به‌صورت جایگزین آورده می‌شوند، لایه معنای آنها در نظر است. «لایه معنا» که مترادف «سایه معنا»، «ظلال المعنی» یا «المعنی المعنی» است، به‌معنای مفهوم فراتر از معنای لفظی کلمات و ترکیب‌ها می‌باشد و مبتنی بر ساختار صرفی واژگان، ترکیب نحوی، ویژگی‌های بیانی جمله‌ها و انواع تعویض یا جایگزینی‌ها است؛

این پدیده زبانی در دانش بلاغت، در ذیل خروج کلام از مقتضای ظاهر آورده شده است و مواردی مانند التفات و جایگزینی فعل مضارع با فعل ماضی و برعکس، اسم فاعل به‌جای فعل

مضارع و ضمیر به جای اسم ظاهر و برعکس از مصادیق آن به شمار آمده و به دلالت معنایی این جایگزینی از قرار تنبیه، تافؤل، تعریض، تمکین در ذهن سامع و استعطاف اشاره شده است؛ (ر. ک به: هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۴۲ - ۲۳۹) برای مثال ضمیر جانشین اسم ظاهر بر تخصیص دلالت دارد؛ از این رو آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر / ۱) می‌تواند این پیام را برساند که نزول کلام خدا در شب قدر، صرفاً برای قرآن مجید رخ داده است. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۲۷) آوردن فعل ماضی به جای فعل مضارع مانند «نُفِخَ فِي الصُّورِ» حتمیت نفخه صور و رویداد قیامت را می‌رساند و یا در آیه شریفه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح / ۱) آوردن صیغه جمع «نشرح» به جای صیغه مفرد «أشرح» به دلیل نقش نون تعظیم (نشرح)، نشانگر عظمت منعم؛ یعنی خداوندی است که نعمت شرح صدر را به پیامبر اکرم ﷺ ارزانی داشته است. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۵). نمونه دیگر: در آیه «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» (محمد / ۴) تعبیر «ضَرْبُ الرِّقَابِ» جایگزین «فاضربوا الرقاب» است. این کاربست‌ها؛ به‌ویژه نقشی که در رسایی معنا دارند نشانگر یکی از ابعاد اعجاز بیانی قرآن کریم است.

در این پژوهش با ارائه مصادق‌هایی از این پدیده زبانی در آیات شریفه قرآن کریم، برپایه آراء مفسرانی همچون محمود زمخشری، فضل بن حسن طبرسی، فخرالدین رازی، ابوحیان توحیدی و سید محمدحسین طباطبایی به بررسی و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

اقسام جایگزینی

در شناسایی مفاهیم نهفته در آیات و تفسیر کلام الله مجید از دریچه پدیده تعویض یا جایگزینی، می‌توان تعویض‌ها و جایگزینی‌ها را در ذیل «جایگزینی با تقدیر محذوف» و «جایگزینی بدون تقدیر محذوف» واکاوی نموده و رسایی معجزآسای تعبیر جایگزین و دلالت معنایی آن را شناسایی کرد.

یک. جایگزینی با تقدیر محذوف

در این نوع جایگزینی مواردی به قرار ذیل مطرح است:

۱. جایگزینی مضاف‌الیه

الف) جایگزینی مضاف‌الیه بعد از کلماتی مانند «کل» با تنوین که نشانگر مضاف‌الیه محذوف است. مانند: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ» (إسراء / ۸۴) یعنی «کل انسان...» و بعد از کلمه «حِينَئِذٍ» در آیه «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ» (واقعه / ۸۴ - ۸۳) تنوین کلمه «حِينَئِذٍ» جایگزین جمله «إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ الحناجر» است؛ یعنی «حين إذ بلغت الحلقوم الحناجر». در آیه «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ

نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار / ۱۹) در واژه «یومئذ» تنوین این کلمه جایگزین عبارت «یَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا» است.

ب) حذف مفسر و جایگزینی مفسر، مانند حذف کلمه «یتسائلون» در آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» (نبأ / ۱)، که بنابر قولی «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، يتسائلون عن النبأ العظيم» بوده است. يتسائلون مذکور و مفسر، آیه جایگزین «یتسائلون»، (مفسر) است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۲۸)

ج) حذف موصوف و جایگزینی صفت که در بسیاری از وصف‌های قرآنی که درباره افراد آمده و یا توصیف‌های پایان آیات قرآن کریم از همین نوع است.

شایان ذکر است که وصف در لغت به معنای کشف و اظهار و توضیح همه‌جانبه یک امر (زبیدی، ۱۹۹۶: ۲۴ / ۴۶۱) و به معنای آراستن و زینت‌دادن آن است. (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۶ / ۴۹۹) در اصطلاح نحویان وصف تابعی مشتق یا مؤول است که متبوع خود را بیان می‌کند. (ابن هشام، ۱۹۶۳: ۲۹۵) این پدیده در علم معانی در ذیل احوال «مسند» می‌آید و در باب غرض از وصف، غرض‌هایی مانند: «تخصیص موصوف نکره به صفتی که آن را متمایز می‌سازد»، «توضیح موصوف معرفه»، «کشف حقیقت موصوف»، «تأکید»، «مدح»، «ذم» و «ترحم» را برشمرده‌اند. (هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

درنگ و تدبّر در تعابیر وصفی قرآن مجید و بررسی و تحلیل آنها معلوم می‌کند که در استخدام فراوان و بسامد بسیار این قبیل تصویرها کارایی و اهدافی نهفته که از آنچه در گستره مباحث نحوی یا بلاغی مطرح شده، فراتر است. استمداد از وصف برای اقناع مخاطب یکی از این اهداف است. اقناعی که سرانجامش با هدف غایی قرآن کریم که «هُدًى لِّلنَّاسِ» (بقره / ۱۵۸) (هدایت مردم) است، سازواری دارد. (اقبالی، ۱۳۹۵: ۱۸۹) از این‌رو شناسایی ظرافت‌گزینش واژگان وصفی جایگزین و کشف لایه معنای آنها یکی از رویکردهای مفسران قرآن مجید است. برای مثال؛ در آیه «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ...» (قصص / ۴) که به داستان پادشاه همزمان موسی عليه السلام که برخی رامسس دوم (ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد، به نقل از مقاله محمد بیومی مهران) را نام می‌برند می‌پردازد، به‌جای آوردن نام «رامسس» واژه وصفی «فرعون» را می‌آورد. این جایگزینی پیام آور این معناست که در شناخت نظام‌ها، اشخاص مهم نیستند، بلکه عملکردها اهمیت دارند. به دیگر سخن کاربرست تعبیر «فرعون» به‌خاطر عملکرد استکباری و متجاوزانه اوست.

پدیده زبانی جایگزینی، در توصیف پدیده‌های طبیعت نیز دیده می‌شود، برای مثال؛ در آیه شریفه «جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا» (مرسلات / ۲۷) که از کوه‌ها سخن به‌میان

می‌آورد، به‌جای ذکر موصوف (جبال)، صفت «رواسی» را می‌آورد. واکاوی معنایی این واژه نشان می‌دهد که این صفت به هدفمند بودن خلقت کوه‌ها (پایدارسازی)، نقش آنها در آرامش زمین و هدفی که از این آرامش (آرامش گهواره زمین) و تمهید مقدمات برای زندگی انسان اشاره دارد. صفت شامخات (بلند) مخاطب را به این نکته توجه می‌دهد که بلندای این کوه‌ها که ریشه در دل زمین دارند بی‌حکمت نیست.

در برخی از آیات شریفه قرآن جایگزینی موصوف با صفت به جهت رعایت فاصله یا هموزنی پایان آیات و پیوستگی و تناسب معنایی است. برای مثال در آیات «فَأَيُّهَا زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» (نازعات / ۱۴ - ۱۳) کلمه «ساهره» یعنی سرزمینی که از شدت ترس خواب از چشم انسان می‌پرد. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۱ / ۳۴)؛ از این رو کاربرد صفت «ساهره» به‌جای موصوف «الارض» گذشته از تامین وزن فاصله‌ها، این پیام را می‌رساند که پس از آن زجره (صیحه)، کفار در جایگاه قیامت در شدیدترین ترس‌ها به سر می‌برند. (همان)

گاهی صفت به‌جای موصوف به قصد تعلیل به آن صفت است. برای مثال؛ در آیه «وَيَلُّ لَكُلُّ هُمْزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه / ۱) علت طرح «ویل»، عیب‌جویی و مسخره کردن است. به دیگر سخن، آوردن صفت «همزه، لمزه» به‌جای موصوف به نوعی تأکید بر علت کیفر ویل برای دارندگان این صفت است و فراوانی برآمده از واژه «کل» و «تنوین همزه و لمزه» بدین معناست که این عاقبت و عذاب، فارغ از جنس، سن و گرایش اعتقادی و نوع عیب‌جویی و مسخره کردن است؛ یعنی فرقی ندارد که این عیب‌جویی مادی باشد یا معنوی عیب‌جویی و مسخره کردن مربوط به جسم و شکل افراد باشد یا به باور و وابستگی‌های آنها، همچنین برای حاضر یا غائب، با سخن یا با اشاره سر و چشم و غیره، همه را شامل می‌شود. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۸۷)

افزون بر آنچه آورده شد، صفت جایگزین موصوف، مایه گسترش معنای موصوف‌های گوناگون است. در توضیح این نقش؛ گاهی آوردن صفت به‌جای موصوف، مخاطب را به دقت نظر و تدبر سوق می‌دهد و صفت جایگزین را به بیش از یک موصوف ربط می‌دهد. برای مثال؛ در تفسیر آیات «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا * وَالسَّيِّحَاتِ سَبْحًا * فَالسَّيِّقَاتِ سَيْقًا * فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات / ۵ - ۱) برای تعیین موصوف این صفت‌ها وجوه مختلفی ذکر کرده‌اند.

فخرالدین رازی پس از بیان آراء مختلف در باره تعیین این موصوف‌ها؛ از فرشتگانی که قابض ارواح انسان‌هاست تا ستارگانی که از برجی به برجی دیگر می‌روند، یا قلب‌هایی که از غیر خدا به خداوند روی می‌آورند سخن گفته است و یادآور می‌شود که این الفاظ محتمل همه این معانی‌اند و

به‌طور جزم نمی‌گوییم که مراد خداوند همین معناست. وی در ادامه احتمال دیگری را مطرح می‌کند و می‌گوید: این پنج کلمه می‌تواند صفت یک چیز و می‌تواند صفت پدیده‌های مختلف باشد و به موصوف‌هایی مانند کمان، کشتی‌ها، اسبان، فرشتگان اشاره دارد. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۱ / ۲۷ تا ۳۱)

علامه طباطبایی در تفسیر این صفت‌ها به اختلاف مفسران در تعیین موصوف آنها می‌پردازد و در نقل این تفسیرها، از فرشتگان قابض ارواح مؤمنان، یا کفار، ستارگانی که همواره در یک افق طلوع می‌کنند تا در افق دیگری غروب کنند، یا کمان‌های مجاهدین که تیرها را می‌کشند سخن می‌گوید؛ البته به دنبالش می‌افزاید: بسیاری از این تفسیرها بر مبنای دلالت الفاظ است و از نظر سیاق آیات، فاقد دلیل است و با سیاق آیات این سوره تناسب ندارند و موصوف این صفت‌ها فرشتگان الهی‌اند که گوش به فرمان خداوندند. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۱۸۱ - ۱۷۹)

نمونه دیگر در آیه «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا» (نبأ / ۱۴) زمخشری در تعیین موصوف این صفت (المعصرات) با نقل تفسیرهای مختلف می‌نویسد برخی از مفسران این کلمه را صفت برای بادهایی می‌دانند که ابرها را به حرکت آورده و آن را متراکم ساخته و بارور می‌سازند. برخی آن را صفت خود ابرهای متراکم می‌دانند و برخی موصوف‌های دیگری را مطرح می‌کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۲۸)

بدین ترتیب می‌توان گفت در مواردی که موصوف صفت‌ها به سیاق آیات یا به تصریح لفظ مشخص است گستردگی و فراوانی موصوف در میان نیست، ولی در سایر موارد؛ تعیین مصداق این صفت‌ها به تدبر و دقت تفسیری نیاز دارد و همین نوع کاربست، مایه تفسیرهای متفاوت و یکی از ویژگی‌های زبان قرآن و اعجاز بیانی آن است تا مخاطب را به تدبر وادار کند.

۲. مفعول مطلق جایگزین

مفعول مطلق جانشین مصادر منصوبی هستند که در آغاز جمله‌ها آورده می‌شوند. با در نظر گرفتن فعل محذوف، مفعول مطلق جایگزین آن می‌شود. مانند «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدُو مَلَكُوتًا» (یس / ۸۸)، «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (نحل / ۵۷)، «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...» (إسراء / ۱) که در اصل «أَسْبَحَ سُبْحَانَ»، «نَسَبَ سُبْحَانَ...» بوده است.

سایه معنای این قبیل جایگزینی‌ها، تأکید اثباتی یا سلبی بر مطلب است. به عبارت دیگر در آیه «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدُو مَلَكُوتًا كُلُّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (فاطر / ۸۳) یعنی قطعاً خداوندی که ملکوت در ید قدرت اوست، شایسته تسبیح است. در آیه «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (نحل / ۵۷)

یعنی هرگز چنین نیست که خداوند صاحب دختران - آنگونه که آنان می‌پندارند - باشد و «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى» (اسراء / ۱) یعنی قطعاً خداوندی که از هر عیب و نقصی پیراسته است .

گاهی مفعول مطلق حذف شده و کلماتی از نوع عدد، صفت یا کلماتی خاص جایگزین آن گشته است، مانند: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْفَاعِدِينَ دَرَجَةً...» (نساء / ۹۵) در این آیه کلمه «درجه» با مفهوم عددی خویش جایگزین مفعول مطلق (فضلاً) شده است (صافی، ۱۹۸۶: ۳ / ۱۱۶) و این مرتبه را به صورت کمیت بیان کرده است. از نمونه‌های دیگر این نوع جایگزینی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در آیات «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ» (نساء / ۱۲۹) و «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ» (حاقه / ۴۴) کلمات «کل» و «بعض» که به مصدر اضافه شده‌اند، جانشین مصدرند. (ابن هشام انصاری، ۱۳۸۳: ۲۲۶) در آیه «لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء / ۱۴۲) «قلیلاً» مفعول مطلق جانشین مصدر (ذکراً قلیلاً) است. (صافی، ۱۹۸۶: ۳ / ۱۷۹)

در آیه «أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (نساء / ۱۵۳) کلمه «جهرة» صفتی است که جانشین مفعول مطلق نوعی گشته است در اصل «أَرْنَا اللَّهَ رُؤْيَةً جَهْرَةً» بوده است. (همان: ۱۹۳)

در آیه «يَصْدَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» (نساء / ۱۶۰) کلمه «کثیراً» مفعول مطلق جانشین مصدر (صدأً) و عامل آن فعل «صد» است (همان: ۲۰۱؛ خانی و حلال‌خوار، ۱۳۹۴: ۸۹)

از آنجاکه در فرهنگ عربی آوردن مفعول مطلق تأکیدی برای بیان فراوانی یا شدت انجام فعل است و بر تأکید دلالت دارد، (یعقوب، ۱۹۸۸: ۶۴۲) واژه‌های جایگزین مفعول مطلق نیز همین نقش‌ها را برعهده دارند؛ براین پایه در آیات مذکور واژگان «درجه، کل، کثیر، جهرة، قلیلاً» به‌عنوان جایگزین مفعول مطلق‌های محذوف، به ترتیب، پیام آور کمیت و فراوانی و یا شدت مفاهیمی از قرار: فضل و برتری مجاهدان، تمایل، صد سبیل، رؤیت، ذکر می‌باشند و نوعی تأکید بر این مفاهیم را می‌رسانند.

دو. جایگزینی بدون تقدیر و حذف

در جایگزینی‌های بدون تقدیر یک محذوف مواردی دیده می‌شود که به قرار زیر است:

۱. جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر

ضمیر به‌جای اسم ظاهر، صیغه فعل ماضی به‌جای فعل مضارع، فعل جمع به‌جای مفرد، صیغه متکلم مع الغیر به‌جای متکلم وحده، کاربست اسم اشاره دور به‌جای اسم اشاره نزدیک.

۲. اسم ظاهر به جای ضمیر

در برخی از آیات قرآن، اسم ظاهر جایگزین ضمیر گشته است. این جایگزینی یادآور پیام‌هایی مانند استقلال معنا جمله، پیوستگی مضمون آیات و تأکید است. برای مثال:

الف) در آیه «اللَّهُ الصَّمَدُ»، (اخلاص / ۲) با آوردن اسم ظاهر (الله) به جای ضمیر (هو) به این نکته اشاره دارد که هریک از جمله‌ها به تنهایی در معرفی خداوند متعال کافی هستند. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۱ / ۳۸۸)

ب) در آیات «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّبِّ وَالْثَّرَائِبِ * إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (طارق / ۸) ضمیر متصل «رجعه» مایه اتساق و پیوستگی آیات گشته و این مفهوم را می‌رساند که خداوندی که قدرت خلقت انسان از «ماء دافق» را دارد نسبت به بازگرداندن خلقت وی تواناست. ولی در آیه «اللَّهُ الصَّمَدُ» این وابستگی وجود ندارد.

ج) در آیه‌های «وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار / ۱۹) آوردن اسم ظاهر به جای ضمیری که به «یوم» برگردد، افزون بر استقلال بخشی به مفهوم هر آیه، افزایش تمکین و تثبیت و سرزنش بسیار را می‌رساند. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۷۹)

د) در آیه «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا / ۴۰)، به‌رغم آنکه عوض و معوض با هم جمع نمی‌شوند (الملخ، ۲۰۱۶: ۱۹۷) ولی در این آیه، ضمیر مستتر در «يقول» به‌عنوان معوض و اسم ظاهر «الکافر» به‌عنوان عوض با هم آمده‌اند. از نظر زمخشری سایه معنا این تعویض افزودن مذمت است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۸۹).

هـ) در آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ» (کوثر / ۲) جایگزینی ضمیری که به فاعل «اعطينا» برگردد، با اسم ظاهر (رب) پیام‌آور نوعی عظمت و اعتبار است. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۲۳)

۳. جایگزینی ضمیر به جای اسم ظاهر

در بسیاری از آیات شریفه قرآن کریم، به سبک زبان عربی که کاربرد ضمیر فراوان دارد، نمونه‌هایی بسیار از ذکر ضمیر به جای اسم ظاهر دیده می‌شود، مانند:

الف) «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ * وَمَا هُوَ بِالْهَزْلُ» (طارق / ۱۴) در این آیات، ضمیر متصل (إنه) و منفصل (هو) به جای اسم ظاهر (قرآن) آورده شده است. سایه معنای این جایگزینی، تأکید بر اختصاص کلام وحی (قرآن) به فصل الخطاب بودن و پیراسته بودن آن از سخن هزل (پوچ) است.

ب) «فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ» (قارعه / ۱۰)

نکته قابل توجه این است که در اکثر آیات مشابه، بعد از تکرار تعبیر «مَا أَدْرَاكَ» مفعول به دوم فعل «أدری» تکرار همان لفظ قبلی است. برای مثال، می‌توان به آیات «كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ» (همزه / ۵ - ۴)، «الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (قارعه / ۳ - ۱)، «الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» (حاقه / ۳ - ۱) اشاره کرد. ولی در آیه «فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ» (قارعه / ۱۰ - ۹) که به جای اسم ظاهر «هاویه» ضمیر «هی» آورده شده است پیام این جایگزینی افزودن و تأکید بر ویژگی این «هاویه» است.

افزون بر اینها، ضمیرها به‌عنوان یکی از ابزارهای زبانی اتساق (پیوند) و مایه احاله و ارجاع مطلب (هالیدی و رقیه حسن، ۱۹۷۳: ۴) و موجب پیوستگی سخن و مایه تدبیر و اقناع مخاطب است.

ج) در آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ * إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (طارق / ۸ - ۵) در عبارت «انه علي رجعه لقادر» ضمیر «انه» به خداوند بازمی‌گردد. از نظر علامه طباطبایی با اینکه مقام آیه، مقام اسم ظاهر است، جایگزینی ضمیر - که به نایب فاعل نهفته در افعال مجهول «خلق» یعنی خداوند برمی‌گردد، بیانگر این نکته است که خداوندی که انسان را از آن چنان آبی آفرید حتما بر بازآفرینی و زنده کردن بعد از مرگ وی توان مند است؛ زیرا این اصل که حکم همانندها در ما یجوز و ما لایجوز یکی است، قدرت بر یک پدیده توان بر مانند آن را هم می‌رساند. (طباطبائی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۲۶۰) به دیگر سخن ارجاعی که با ضمیر ایجاد شده پیوستگی مضمون آیات را می‌رساند و اگر اسم ظاهر بود به انفکاک و استقلال مطلب می‌انجامید.

د) در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر / ۱) نیز به جای اسم ظاهر (قرآن) ضمیر متصل (ه) آورده شده است تا گواهی بر بی‌نیازی به تصریح به اسم باشد. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۲۷)

۴. جایگزینی صیغه‌های صرفی

در جایگزینی صیغه‌های صرفی (مصدر به جای فعل ماضی، مضارع، اسم فاعل، اسم مفعول) که از مصادیق مقتضای خلاف ظاهر (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۳۹) است نکته‌ای بلاغی نهفته است و مفهومی را می‌رساند. مانند:

مصدر به جای فعل مانند آیه «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْبَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ...» (محمد / ۴) کلمه «ضرب» جایگزین فعل امر «اضربوا» گشته است. سایه معنای این جایگزینی، تأکید بر امر (زدن گردن‌ها) است.

۵. جایگزینی فعل مضارع با فعل ماضی

پرواضح است که تحقق قیامت در آینده خواهد بود و در بسیاری از آیات شریفه قرآن به وقوع در آینده تصریح دارد، مانند: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ». (شمس / ۱) هرچند فعل این جمله ماضی است، ولی به سبب اِذای شرطیه بر مضارع دلالت دارد. (هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۶۳) در آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» (طه / ۱۰۲) این رویداد با فعل مضارع گزارش شده، ولی در برخی از آیات به جای فعل مضارع، فعل ماضی آورده شده است، مانند:

«نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» (کهف / ۹۹)؛ «وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا * وَسِيرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (نبا / ۲۰ - ۱۹) فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا * وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» (انسان / ۱۲ - ۱۱)؛ «وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا * وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا». (کهف / ۱۰۰ - ۹۹)

جایگزینی فعل مستقبل با صیغه اسم فاعل مانند «إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ»، (ذاریات / ۶) و یا اسم مفعول مانند «ذَلِكَ يَوْمَ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ»، (هود / ۱۰۳) (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۴۲). از آنجاکه اسمها بر ثبوت و دوام دلالت دارند، (تفتازانی، بی تا: ۵۸) جایگزینی فعل مستقبل با اسم فاعل یا مفعول بر ثبوت و قطعیت رویداد قیامت دلالت دارد.

۶. اسم اشاره دور به جای اسم اشاره نزدیک، مانند: ذلک الکتاب ...

فخرالدین رازی در ذیل آیه شریفه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ ...» (بقره / ۲) آورده است: «ذلک» مرکب از «ذا» و «ک» است و برای اشاره به نزدیک هم به کار می‌رود. (رازی، ۱۹۹۰: ۱ / ۱۲) بعضی آن را برای اشاره به دور می‌دانند و آورده‌اند: در نظر برخی «ذلک» اسم اشاره به دور است، ولی در اینجا به قرآن که در پیش‌روی ماست، اشاره می‌کند، پیام‌آور عظمت دست نیافتنی قرآن است. (قرائتی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۳) و بیانگر این حقیقت است که قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. در این باره علامه طباطبایی در ذیل آیه «ذلک الیوم الحق» (نبا / ۳۹) آورده است: اشاره با لفظی که بر دور دلالت دارد برای دلالت بر عظمت مشارالیه است. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۱۷۵)

همچنین در ذیل آیه «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (یونس / ۱) در باره کاربست اسم اشاره «تلك» آورده‌اند: «تلك» اسم اشاره بعید است، ولی در این آیه، بعد مقامی به بعد مکانی تشبیه شده و اهدافی بلاغی از قبیل عظمت شأن و بلندی مرتبه آیات شریفه قرآن در میان بوده تا مخاطب را به نگاهی آمیخته با بزرگداشت و تعظیم وادار کند. (سعید عبدالرحمن، ۲۰۰۶: ۱۲۳)

۷. جایگزینی مشبّه به جای مشبّه (استعاره)

استعاره تصریحیه یا مصرّحه، استعاره‌ای است که مشبّه حذف و مشبّه به ذکر شده باشد (هاشمی، ۱۳۸۸: ۳۰۵) به بیان دیگر در استعاره مصرّحه، بنیاد سخن بر مستعارمنه (مشبّه به) است؛ (کزازی، ۱۳۶۸: ۱ / ۹۹) مانند آیه شریفه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که در آن، ایمان که مشبّه است، حذف و «صراط مستقیم» که مشبّه به است ذکر شده است. وجه شبه (جامع) طرفین این تشبیه، «رساندن به مقصد» است.

این آرایه گاهی به صورت استعاره تبعیه است. برای مثال؛ در آیه «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف / ۲۳) شاهد، فعل «رَاوَدَتْ» می‌باشد. این فعل در اینجا در معنای استعاره آن؛ یعنی ادا و اطواری که آن زن برای جلب نظر حضرت یوسف علیه السلام ابراز می‌کرد، به کار رفته است. این ادا و اطوار به رفت‌وآمد برای به دست آوردن چیزی تشبیه شده است با جامع و وجه‌شبه تردد برای رسیدن به هدف در هر دو. سپس فعل «رَاوَدَتْ»، که مخصوص رفت‌وآمد و از ریشه «رَوَد» است، از باب استعاره تصریحیه تبعیه، برای مبالغه در معنای مورد نظر به کار رفته است. فعل «رَاوَدَتْ» مصدر «رَوَد» به معنای رفت‌وآمد کردن برای به دست آوردن چیزی با نرمی و ملایمت است. زمخشری ذیل این آیه می‌گوید: «مراوده» مصدر باب مفاعله از «رأه، یروود» به معنای آمدورفت کردن است و تو گویی معنای عبارت این است: «خادعتة عن نفسه؛ با نیرنگ می‌خواست او را از پاکدامنی‌اش بیرون کند» یعنی همان کاری را که نیرنگ‌باز با دیگران می‌کند تا چیزی را که نمی‌خواهند از دستشان بیرون کند، انجام می‌دهد تا به مطالع خویش برسد و آن، این بود که برای برآوردن خواسته‌اش از خود برود. (زمخشری، ۱۳۸۹: ۲ / ۵۸۷)

استعاره نقش بسزایی در بیان اغراض مورد نظر خداوند و دست‌یابی به فواید معجزه‌آسای بلاغی در تفهیم حقایق قرآنی به مخاطبان دارد. بنابراین استعاره یکی از مؤثرترین روش‌ها برای رساندن پیام الهی است. (متقی، ۱۳۸۷: ۲ / ۸۷)

۸. مضاف‌الیه به جای مضاف

در تفسیر آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر / ۲۳) آمده است این آیه از باب حذف مضاف و جانیشینی مضاف‌الیه به جای آن است در اصل «جاء أمر ربك»، «جاء قهر ربك» «جاء جلائل آیات ربك» یا «جاء ظهور ربك» بوده است. این جایگزینی برای تفخیم و بزرگداشت مقام این نشانه‌های

الهی است. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۱ / ۱۵۸) همچنین در باره آیات «والتَّازِعَاتُ غَرْقًا * وَالتَّاشِطَاتُ نَشْطًا * وَالسَّايِحَاتُ سَيْحًا * فَالسَّايِقَاتُ سَبْقًا * فَالْمُدْبِرَاتُ أَمْرًا». (نازعات / ۵ - ۱) نظر برخی از مفسران بر آن است که در اینجا کلمه مضاف «رب» حذف شده است و در اصل سوگند به «ربّ النازعات» بوده است، ولی سیاق آیات آن را تأیید نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۱۸۸)

۹. التفات واژگانی

«التفات آن است که کلام از یک سبک به سبکی دیگر تغییر کند تا یکنواخت گردد؛ زیرا مایه شادابی و نشاط شنونده و مؤثر در جلب توجه وی خواهد بود». (زمخشری، ۲۰۰۹: ۴ / ۲۹)

این شگرد و آرایه ادبی که با درهم شکستن روال معمول کلام صورت می‌گیرد، نقش بسیار مؤثری در بیداری و جذب مخاطب دارد و با انسجام‌بخشی به متن موجب ترغیب و انگیزش وی می‌شود. این شگرد زبانی - ادبی در محور جانشینی برای برجسته‌سازی و هنجارگریزی کلام به کار می‌رود تا کلام را از حالت عادی و معمول خارج کرده و توجه خواننده را به آن جلب نماید. (سرکی، ۱۳۹۲: ۲۹۸)

در آیات «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ... أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ» (نبا / ۴ - ۱) التفات از غیبت به خطاب برای مبالغه در الزام و سرزنش است. (طباطبایی ۱۹۷۴: ۲۰ / ۱۹۲) و در آیه «فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» (نبا / ۳۰) التفات از خطاب به متکلم پیام آور این مطلب است که آنان را بدون واسطه و مستقیماً سرزنش نموده و توبیخ می‌کند. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۱۶۹)

در آیات «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا * وَالتَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا» (شمس / ۴) در آیه چهارم به دلیل رعایت فاصله که مورد نظر بوده است از فعل‌های ماضی آیات قبل به فعل مضارع (یغشی) التفات شده است. (توحیدی، ۱۹۹۰: ۸ / ۴۷۸)

در میان انواع التفات‌ها؛ یعنی التفات زمانی، ضمائر شخصی و ... (ر. ک به: اقبالی، صیادی‌نژاد و فاضلی، ۱۳۹۶: ۴۸ / ۸۲ - ۵۹) التفات واژگانی که در محور جانشینی مطرح است از مصادیق پدیده جایگزینی به‌شمار می‌رود. این نوع التفات معمولاً در میان واژگانی رخ می‌دهد که از حیث طیف معنایی با یکدیگر فرق دارند. برای مثال؛ در آیه شریفه «تَزَلَّ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران / ۳) واژه‌های «نَزَلَ» و «أَنْزَلَ» دو صیغه متفاوت از فعل ماضی هستند. در این آیه برای نزول قرآن از صیغه «نَزَلَ» و برای تورات و انجیل از صیغه «أَنْزَلَ» استفاده شده است. به گفته مفسران، صیغه «نَزَلَ» بیانگر مبالغه در نزول قرآن با تأکید زیاد است؛ اما صیغه «أَنْزَلَ» چنین مبالغه و تأکیدی را نمی‌رساند. (طبل، ۱۴۱۱: ۶۷)

همچنین در آیه «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (کهف / ۱۱۰) از واژه «إله» به «الرحمن» و در آیه «...وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٌ» (رعد / ۳۰) از کلمه «الرحمن» به واژه «رب» و از «رب» به «إله» و در آیه «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ...» (إسراء / ۱۱۰)، از کلمه «الله» به «الرحمن» التفات رخ داده، نوعی جایگزینی مطرح است. سایه معنای این تعابیر، اشعار به این نکته است که هر کدام از نام‌های حسنی او را که بخوانیم تفاوتی نمی‌کند، چون این‌ها تنها نام او و آئینه وجود او هستند. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۱۳ / ۲۲۴)

۱۰. کنایه به جای صراحت

یکی از وجوه جایگزینی، کاربست اسلوب کنایه؛ یعنی ترک یک لفظ و کاربست لفظی زیباتر برای بیان معنای مقصود، از قبیل: بر زبان نیاوردن نام زشت، رعایت ادب و مقتضای حیا و عفت، مبالغه در بیان چیزی، قصد اختصار و (سیوطی، ۱۹۹۸: ۱۶۲ - ۱۵۹)، کنایه‌های قرآن یکی از جلوه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم و رسانای معنایی است که در بیان صریح محقق نمی‌شود، برای مثال:

الف) در آیه «وَأَمْرًا تُهَيِّئْ لَهُمُ الْحَمَالَةَ الْحَطْبَ» (مسد / ۴) تعبیر «حمالة الحطب»، ضمن مذمت امّ جمیل به نمامی و دوبه‌هم‌زنی، به وی وعده دخول آتش جهنم همراه با ابولهب می‌دهد (طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۵۵)؛

ب) آیه «إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» (احزاب / ۱۰)، حال مسلمانان را در غزوه خندق به تصویر می‌کشد، روشن است که هیچ‌گاه قلب آدمی نه بر اثر ترس و نه حالتی دیگر، از جایش حرکت نمی‌کند و به طرف گلو و حنجره نیز بالا نمی‌آید. بنابراین، باید گفت که عبارت مورد بحث کنایه از ترس و وحشت زیاد مسلمانان در غزوه احزاب است و در حقیقت، احساس آنان را بیان می‌کند که در آن حالت، چنان ترس و وحشت بر دل آنها مستولی شده بود و بر سینه‌هاشان فشار می‌آورد و احساس تنگی سینه و نفس می‌کردند، گویی جانیشان به گلو رسیده است و نزدیک است قالب تهی کنند (همان)؛

ج) در آیه «فَضْرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا» (کهف / ۱۱). جمله «عَلَى آذَانِهِمْ» کنایه از آن است که خداوند با شفقت و دلسوزی همانند مادری که کودک شیر خوار خویش را - با نوازش گوش وی - به خواب می‌برد آنان را به خواب طولانی فرو برد. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۱۲ / ۲۴۸) در این کنایه افزون بر گزارش خواب اصحاب کهف، شفقت خداوند نسبت به آنان را هم می‌رساند.

۱۱. کنیه به جای اسم

از جمله موارد جایگزینی، کاربرد کنیه به جای اسم، آیه «تبت یدا اُبی لهب»، (مسد / ۱) است. نام صاحب کنیه «ابولهب»، عبدالعزی است، ولی کنیه جایگزین آن شده است. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۵۳) این تعبیر از مصادیق تهکم است؛ زیرا همان گونه که کنیه‌های «ابوالخیر»، «ابوالفضل» و «ابوالشر» انتساب به «خیر»، «فضل» و «شرارت» را می‌رساند، کنیه «ابولهب» نیز یادآور انتساب به شراره آتش است. (طباطبایی ۱۹۷۴: ۲۰ / ۳۸۴) قطعاً، فراگیری مصادیق این تعبیر و شمول آن بر کسانی که در برابر دعوت اسلام به شرارت می‌پردازند، بیش از آن است که نام ابولهب برده شود. ضمن آنکه چنین کنیه‌ای نوعی تحقیر صاحبش را می‌رساند.

جایگزینی صیغه‌های صرفی

مصدر به جای اسم فاعل، مانند: جایگزینی اسم فاعل «فاصل» با واژه مصدری «فصل» در آیه «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ» (طارق / ۱۳) به جهت معنای مبالغه‌ای نهفته در این تعبیر است، مانند تعبیر «زید عدل» به جای «زید عادل». (طباطبایی ۱۹۷۴: ۲۰ / ۲۶۱)

جایگزینی واژگانی

منظور از جایگزینی واژگانی، جانشینی کلماتی است که به جای واژگان مترادف یا قریب المعنی کار بسته شده‌اند، مانند:

(الف) در آیه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوتِرَ» (کوثر / ۱) کاربرد واژه «عطا» [أَعْطَيْنَا به جای آتینا] این معنا را می‌رساند که این ارزانی داشتن مسبوق به هیچ علتی نیست و صرفاً از روی اختیار و خواست خداست (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۱۵)؛

(ب) در آیه «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» (نبأ / ۲۹) به جای واژه «إحصاء»، (کل شیء احصیناه إحصاء) کلمه «کتابا» را آورده است؛ زیرا در کتابت نهایت نوشتن مطرح است (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۸)؛

(ج) در آیه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» (فیل / ۱) در این آیه، به رغم آنکه ماجرای هجوم فیل سواران ابرهه به مکه مکرمه قبل از بعثت پیامبر رخ داده و پیامبر اکرم ﷺ شاهد آن رویداد نبود، بلکه آن را شنیده است با فعل «تر» (دیدن) خطاب می‌شود و به جای پرسش با «ما»، از ادات استفهامی «کیف» استفاده می‌شود. همچنین برای فیل سواران، به جای کلمه «ملاک» (مالکان) کلمه «أصحاب»: به کار بسته می‌شود. فخرالدین رازی در تبیین این جایگزینی‌ها و دلالت معنایی آن آورده است: «از آنجا که حادثه هجوم سپاه ابرهه به مکه به تواتر برای پیامبر نقل شده و آن حضرت

چنان بر قطعیت وقوع آن اذعان داشت که گویا خودش از نزدیک دیده است؛ از این رو با تعبیر «آلم تر» مورد خطاب واقع می‌شود. کاربرد «کیف» اشاره به اهمیت چگونگی از پا درآوردن سپاهیان فیل سوار به وسیله پرنده‌گانی ناشناخته (طیورا) - نه اصل حادثه - است. افزون بر این جایگزینی و استفاده از واژه «أصحاب» به همراه فیل (أصحاب الفیل) این پیام را می‌رساند که این فیل سواران در ردیف فیل‌ها (همچون چارپایان بی‌خرد) بودند» (رازی: ۱۹۹۰: ۳۲ / ۹۴)؛

(د) در آیه شریفه «وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ» (یوسف / ۲۳) جایگزینی فعل ثلاثی مزید «غَلَّقَت» که بر بستن محکم دلالت دارد، به جای غلقت (ثلاثی مجرد)، نشان از آن است که زلیخا به قصد جلوگیری از فرار یوسف و اجرای نیت خویش و اطمینان از بستن شدن درب اتاق‌ها، همه آنها را محکم بست؛

(ه) کاربرد واژه «ذبح» در بسیاری از آیات قرآن، برای مثال؛ در داستان گاو بنی اسرائیل از باب ثلاثی مجرد، فعل «تذبحوا» آمده است و یا در رؤیای حضرت ابراهیم کلمه «أذبح» به کاربرده شده است ولی درباره سیاست و رفتار فرعون، در گزارش کشتن فرزندان گذشته از آنکه از تعبیر «قتل» استفاده نمی‌کند، آن را با کلمه «یذبح» نقل می‌کند. گویا این پیام را دارد که فرعون با قساوت، قتل کودکان بی‌گناه را همچون گوسفند قربانی می‌کرد؛

(و) در آیه شریفه «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه / ۲۹) کلمه «یستنسخ» در سوره جاثیه، به‌رغم آنکه در مورد مشابه مانند «و نکتب ما قدموا آثارهم»، (یس / ۱۲) واژه «نکتب» آمده است؛ ولی در این سوره به جهت رعایت تناسب مقام که پای محاسبه مطرح است و تأکید بر ضبط اعمال را می‌طلبد از واژه «نستنسخ» استفاده شده است؛

(ز) در آیه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (إنشراح / ۱) درباره کاربرد کلمه «صدر»، فخرالدین رازی در تفسیر آن آورده است: علت اینکه خدای متعال کلمه صدر (سینه) را آورده و از قلب نام نبرده، آن است که بر پایه آیه «... يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» سینه محل وسوسه است و برطرف کردن این وسوسه و تبدیل آن به انگیزه‌های خیر، همان شرح صدر است، از این رو «صدر» (سینه) به شرح صدر اختصاص یافته است (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۴)؛

(ح) در آیه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» (علق / ۱) به جای «باسم الله» - که متداول زبان قرآن است و در ۱۱۵ آیه قرآن تکرار شده است «باسم ربک» آورده است؛ زیرا «رب» از صفات فعل خداست ولی «الله» از صفات ذات باری تعالی و از آنجا که صفات فعل مستوجب عبادت است تعبیر «باسم ربک» برای تشویق بر اطاعت رساتر است (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۵)؛

ط) در آیه «حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر / ۲) کلمه «مقابر» به جای قبور آمده است. عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی در بحث اعجاز بیانی قرآن، در ذیل آیه «حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» آورده است: اینکه به جای «قبور»، «مقابر» آمده است افزون بر رعایت همگونی لفظی این کلمه با کلمه «تکاثر» نکته بیانی دیگری نیز وجود دارد که معنا و مفهوم آن را اقتضا می‌کند که مقابر جمع مقبره و آن مجتمع قبرهاست. در اینجا استعمال کلمه «مقابر» از نظر معنایی با تکاثر دنیاپرستان هماهنگی دارد و از پایان آن چیزی حکایت می‌کند که فزون‌طلبان دنیاپرست برای رسیدن به آن بر یکدیگر می‌پرند.

ی) همو در باره آیه «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (همزه / ۷) به تفاوت معنای «قلب» با «فؤاد» می‌پردازد و علت کاربست واژه فؤاد به جای قلب را توضیح می‌دهد. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۹۴)

سخن آخر اینکه در قرآن مجید جایگزینی واژگان پرسامد است و براساس آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء / ۸۲) این کتاب آسمانی فاقد اختلاف است و هر نوع تفاوت، عدم اتفاق، ناهمگونی و ناسازگاری میان دو چیز را که مانع جمع شدن آن دو است، دربر می‌گیرد. (سلطانی، ۱۳۹۰: ۳۱) از این رو همگونی و سازواری معنایی واژگان جایگزین با معنا و پیام مورد نظر، نشانگر یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی این کتاب آسمانی است.

نتیجه

بررسی تفاسیر قرآن کریم نشان می‌دهد که در آیات شریفه قرآن کریم انواع جایگزینی‌ها، مصداق دارد و مفسران؛ به‌ویژه فخر رازی در تفسیر آیات قرآن کریم به این موارد توجه داشته و به کشف سایه معنایی این جایگزینی‌ها اهتمام ورزیده‌اند.

از نظر مفسران در جایگزینی واژگانی، بارمعنایی واژه، رسانایی بیشتر واژه معوض، تأکید، تحقیر و توبیخ مصادیق واژه‌ها، شناساندن ارزش‌ها، تمهید استقلال معنایی آیات نهفته است. در جایگزینی مفعول مطلق‌ها، مفهوم فراوانی یا شدت و در نهایت تأکید بر فعل مربوط به مفعول مطلق را می‌رساند.

جایگزینی‌ها با نقشی که در آفرینش سایه معنای آیات دارند یکی از شگردهای مؤثر در انسجام‌بخشی آیات و از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم به‌شمار می‌آید و مایه تدبیر مخاطب و اقتناع وی است.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ١٣٦٣، لسان العرب، قم، ادب الحوزة.
- ابن هشام انصاری، عبدالله، ١٣٨٣، قطر الندی و بل الصدی، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، ١٣٧٦، الإعجاز البياني للقرآن، ترجمه حسین صابری، تهران، انتشارات علمی فرهنگي.
- تفتازانی، سعدالدین، بی تا، مختصر المعانی، قم، مكتبة مرتضوی.
- توحیدی، أبوحيان، ١٩٩٠ م، البحر المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٩٩٠ م، التفسیر الكبير أو مفاتیح الغیب، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- زبیدی، محمد مرتضی، ١٩٩٦ م، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی.
- سحیمی، سلمان، ١٤١٥ ق، الحذف و التعمیض فی اللهجات العربیة، المدینة المنورة، مكتبة الغرباء.
- سعید عبدالرحمن، مروان محمد، ٢٠٠٦ م، دراسة أسلوبیة فی سورة الکهف، الأطروحة لنیل درجة الماجستير فی اللغة العربیة و آدابها فلسطین: نابلس، جامعة النجاح.
- سیوطی، جلال الدین، ١٩٩٨ م، المزهو فی علم اللغة، بیروت، دار الفکر.
- صافی، محمود، لينة الحمصی، ١٩٨٦ م، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه، بیروت، دار الرشید.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ١٩٧٤ م، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٩، مجمع البیان لعلوم القرآن، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مكتبة الاعلمیة الاسلامیة.
- طبل، حسن، ١٤١١ م، أسلوب الانتفات فی البلاغة، بیروت، دار الفکر العرب.
- قرائتی، محسن، ١٣٧٤، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگي درس های از قرآن.
- کزازی، میر جلال الدین، ١٣٦٨، زیباشناسی سخن پارسی (بیان)، ج ١، تهران، نشر مرکز.
- ملخ حسن خمیس، ٢٠١٦ م، نظریة الأصل والفروع فی النحو العربی، عمان، دار الشروق.
- میثال عاصی و امیل بدیع یعقوب، ١٩٧٨ م، المعجم المفصل فی اللغة و الأدب، بیروت، دار العلم للملایین.

- هاشمی، احمد، ۱۳۸۸، *جواهر البلاغة*، قم، دار الفکر.

- یعقوب، امیل بدیع، ۱۹۸۸ م، *موسوعة الصرف و النحو و الاعراب*، بیروت، دارالعلم للملایین.

ب) مقاله‌ها

- اقبالی، عباس و مریم نیک‌فخر، ۱۳۹۶، «واکاوی نقش اقناعی واژگان وصفی قرآن»، *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، ش ۱۲، ص ۱۹۸-۱۸۷، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

- اقبالی، عباس، روح‌الله صیادی‌نژاد و محمد فاضلی، ۱۳۹۶، «التفات، عنصری انسجام‌بخش در قرآن (مطالعه موردپژوهانه: چهار سوره مکی و مدنی)»، *الجمعية الايرانية للغة العربية و آدابها*، ش ۴۸، ص ۸۲-۵۹، تهران، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی.

- خانی، گلقای و کوثر حلال‌خور، ۱۳۹۴، «بررسی ترجمه و معادل ساختاری مفعول مطلق با محوریت ترجمه استاد فولادوند (بررسی موردی سوره نساء)»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ش ۱۲، ص ۱۱۸-۸۹، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

- سرکی، نادره سادات و فرزانه سجودی، ۱۳۹۶، «گونه‌شناسی صنعت التفات در قرآن مجید»، *جستارهای زبانی*، ش ۳، ص ۳۱۰-۲۹۷، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

- سلطانی، اسماعیل، ۱۳۹۰، «اعجاز قرآن در پیراستگی از اختلاف»، *قرآن‌شناخت*، ش ۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.

- طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۸۸، «بررسی چند عبارت کنایی در قرآن»، *معرفت*، ش ۱۴۳، ص ۶۸-۵۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.

- مقدم متقی، امیر، عباس عرب و کیمیا سعادت، ۱۳۹۷، «مؤلفه‌های زیباشناختی استعاره در سبک قرآن مطالعه موردی سوره‌های یوسف، کهف و طه»، *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ش ۲، ص ۳۳-۱۱، خوی، دانشگاه علوم قرآنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی